



تحلیل‌پرا تمرین کنیم

متن کمک آموزشی برای کتاب
روش تحلیل سیاسی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رَحِمَ اللهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاَعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَاَبْصَرَ

رحمت خداوند بر کسی که اندیشه کند و عبرت گیرد، و عبرت بگیرد و بینای به امور شود.

نهج البلاغه: خطبه ۱۰۳

تحلیل را تمرین کنیم

متن کمک آموزشی برای کتاب روش تحلیل سیاسی



به کوشش معاونت آموزش مرکز رسیدگی به امور مساجد

چاپ نخست: زمستان ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نشانی: تهران، سعدی شمالی، پایین تر از بیمارستان امیراعلم، کوچه
صفا منش، مجتمع فرهنگی - آموزشی محراب، طبقه اول، دفتر معاونت
آموزش

کد پستی: ۵۶۵۱۱-۱۱۴۵۷

تلفن: ۶۶۳۴۶۹۴۱ / فاکس: ۶۶۳۴۷۹۳۴

www.amoozesh.masjed.ir

فهرست:

۹ / تمرین اول؛ موضوع: مذاکره با آمریکا
۲۵ / تمرین دوم؛ موضوع: تحلیل کلان انقلاب اسلامی

مقدمه:

آنچه پیش روی شماست، حل تمرین های بخش ضمیمه کتاب «روش تحلیل سیاسی»^۱ است. همانگونه که در راهنمای این بخش از کتاب آمده است: تحلیل درست یک مهارت است و مهارت با تمرین بدست می آید. در این راستا، خادمین شما در معاونت آموزش مرکز رسیدگی به امور مساجد، ضمن توجه به بعد کمک آموزشی جزوات حل تمرین، تا حد امکان، برای تکمیل خدمات آموزشی بسته رهنمون، اقدام به تهیه و تدوین این جزوه نموده اند.

در کتاب روش تحلیل سیاسی، دو مورد از بیانات تحلیلی رهبر معظم انقلاب اسلامی، در موضوع: مذاکره با آمریکا و تحلیل کلان انقلاب اسلامی به عنوان تمرین و با هدف تطبیق مباحث آموزشی کتاب با بیانات معظم له، ارائه شده است.

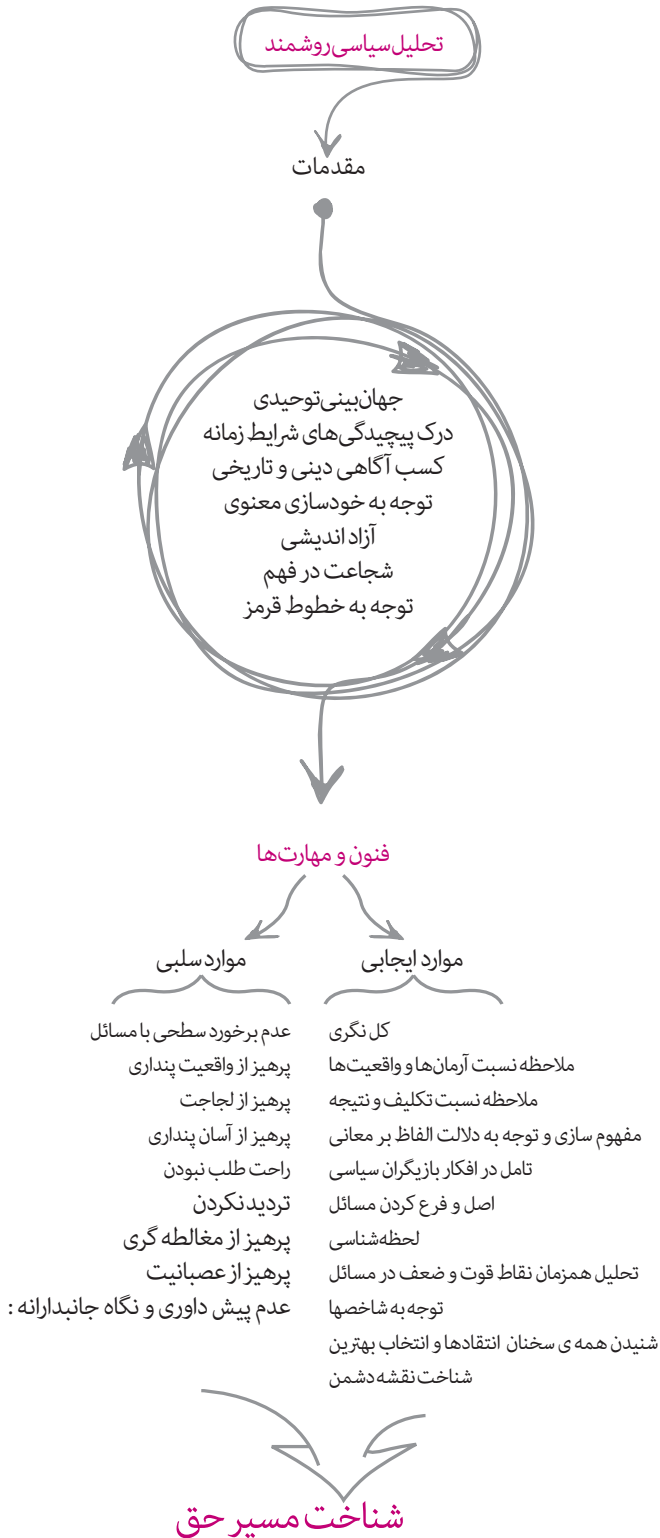
امید داریم، ائمه محترم جماعات، ضمن مطالعه بخش ضمیمه کتاب مذکور و استخراج نکات روشی متن، جهت تصحیح برداشت ها و یادداشت های خود، به این جزوه مراجعه نمایند.

معاونت آموزش مرکز رسیدگی به امور مساجد، در انتظار پیشنهادات سازنده شما بزرگواران در راستای بهبود خدمات آموزشی است.

معاونت آموزش

مرکز رسیدگی به امور مساجد

۱. روش تحلیل سیاسی: مجموعه بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) درباره مهارت ها و فنون تحلیل سیاسی / به کوشش پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی)، نشر انقلاب اسلامی



تمرین اول

موضوع: مذاکره با آمریکا

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (۲۶/۱۰/۷۶)

موضوع: مذاکره با آمریکا

موضوع اصلی ای که من امروز می‌خواهم قدری درباره آن صحبت کنم و در خطبه جمعه اول ماه به مناسبت یک موضوع دیگر اشاره‌ای کردم و به خاطر بارش برف نشد تعقیب کنم و حال قضایای تازه‌تری هم پیش آمده است که من لازم است این موضع را دنبال کنم، جنجال تبلیغاتی‌ای است که در این یکی، دو هفته اخیر در مورد مناسبات ایران و آمریکا، به عنوان یک خبر تازه از ایران، همه دنیا را متوجه به خود کرده است. همان طور که در آن خطبه قبلی تا حدودی اشاره شد، دستگاه‌های عمدتاً آمریکایی و دنباله‌روانشان، یک شگرد تبلیغاتی را دنبال می‌کنند، برای این که در جهت مقاصد و اغراض خودشان، دروغی را به شکل واقعیت جلوه دهند و واقعیتی را به کلی بیوشانند، که من امروز قدری در این زمینه صحبت خواهم کرد.

البته این موج تبلیغاتی، عمدتاً از طرف دستگاه‌های تبلیغاتی خارج از کشور است؛ منتها در داخل هم انعکاس دارد. بعضی از کسانی که پایبندی‌های انقلابیشان آن قدر نیست که ما از متصدیان امور مطبوعاتی توقع داریم، متأسفانه در برخی از مطبوعات، همان گونه مشی می‌کنند که دشمنان انقلاب و دشمنان ملت ایران و عوامل وابسته به استکبار در دنیا یا مثلاً در کشور آمریکا مشی می‌کنند! این این هم جای تأسف است.

مسأله‌ای که موضوع جنجال اینهاست، این است که جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد درباره مناسبات خودش با دولت آمریکا، تجدیدنظر کند! این را به

شناخت نقش دشمن

عنوان یک خبر تازه منتشر کردند! مطلب کاملاً بی‌اساس و واهی‌ای را بزرگ کردند و جنجال و های‌وهوی به راه انداختند. البته مقاصد بسیار خطرناکی برای ملت ایران دارند. آنها دنبال کارهای خودشان هستند؛ اما ما باید کار دشمن را بشناسیم. ولو هیچ اقدامی هم در مقابل دشمن نخواهیم بکنیم، باید بدانیم دشمن چه کار می‌کند. ما نباید اجازه بدهیم که دشمن نسبت به کشور ایران و ملت و مسوؤلان آن، هر کاری که می‌خواهد، در زمینه تبلیغات بکند و ما همین‌طور سکوت کنیم! اینکه نمی‌شود. لازم است اهداف و مقاصد دشمن شناخته شود.

شناخت دشمن

البته در بعضی از رسانه‌ها و به وسیله برخی از مسوؤلان هم واقعاً حرف‌های درستی زده می‌شود. دیشب در تلویزیون دیدم که وزیر محترم امور خارجه مصاحبه می‌کردند. حرف‌های خوب و درست گفته می‌شود - نه این که نمی‌گویند - اما من هم موظفم آنچه را که وجود دارد و واقعیت مطلب است، برای ملت عزیزمان بیان کنم.

این را هم به شما عرض کنم که این اول بار هم نیست. قبلاً هم از این قبیل قضایا اتفاق افتاده است؛ بخصوص آن باری که بعد از رحلت امام بود تا حدودی هم با امروز قابل مقایسه است. آن جا هم جنجالی درست کردند و حتی روزنامه‌های ما مقاله نوشتند و بعضی افراد مخالف و معاند با انقلاب، چیزهایی نوشتند و ادعاهایی کردند؛ صریحاً به تخطئه دوران امام پرداختند که الحمدلله سیلی ملت بر بناگوش آنها، نگذاشت ادامه دهند. البته این دفعه جنجال‌ها وسیع‌تر است و طور دیگری جنجال می‌کنند. سر جنجال، خارج از کشور است؛ عمدتاً آنها هستند. وضع، وضع دیگری است؛ آن وقت هم بود؛ هرچند با این وسعت و در این ابعاد نبود.

کتاب آگاهی
ریشه و تاریخ

بهانه‌ای که برای این جنجال درست کرده‌اند، مصاحبه رئیس جمهور محترم ما در هفته گذشته است. این هم واقعاً ظلم بزرگی است؛ هم به ملت ایران، و هم به رئیس جمهور. این اخفاء حقیقت و پوشاندن آنچه که می‌خواهند به چشم مردم نرسد، واقعاً چیز عجیبی است.

من ابتدائاً لازم است عرض کنم که در آن مصاحبه، همه مواضع اصولی ما در زمینه رابطه با امریکا و اسرائیل به خوبی بیان شد. همه مطالبی که باید بیان می‌شد، بیان شد؛ من با دقت گوش کردم. آنچه درباره مذاکره با امریکا لازم بود گفته شود، گفته شد؛ آنچه راجع به رابطه با امریکا لازم بود گفته شود، گفته شد؛ آنچه راجع به اسرائیل، راجع به مبارزان فلسطینی و بعضی قضایای داخلی لازم بود گفته شود، بیان شد و خیلی خوب بود. من دعا کردم؛ هم ایشان را، هم وزیر امور خارجه را، و هم بعضی مسوؤلان دیگر را که در این زمینه‌ها مواضع خوبی گرفتند. حال چیزهایی هم ممکن است مربوط به

توجه به بحث خصصاً

سلايق و لحن‌ها باشد؛ با آنها کاری نداريم. آنچه اصولی و مهم بود، همين مسائل مربوط به رابطه و مذاکره و حکومت صهيونيستی بود، که اينها خوب گفته شد و مطالب خوبی بود. حال دشمن اگر نخواهد که به اين حرف‌ها - که برخلاف ميل اوست - اعتراف کند، دشمن است ديگر؛ ما از دشمن چه توقعی داریم؟ ما بايد خودمان بفهميم که هدف و غرض دشمن چیست

من اولاً برای شما برادران و خواهران عزيز بيان کنم که اهداف جنجال تبليغاتی امريکايی‌ها - عمدتاً - و مخالفان ما در دنيا چیست. اين که دائماً می‌گویند ايران می‌خواهد با امريکا مذاکره کند؛ ايران می‌خواهد بتدریج رابطه با امريکا برقرار کند، هدفشان از اين حرف‌ها چیست؟ چه می‌خواهند؟ مخالفان ما به دنبال چه چیزی هستند؟ آنچه مسلم است، دنبال خير جمهوری اسلامی و خير ملت ايران نيستند؛ اين که واضح است. تا به حال در طول اين نوزده سالی که از انقلاب می‌گذرد، هم حکومت امريکا، هم مطبوعات امريکا و هم رسانه‌ها و تلویزیونها و رادیوهاي امريکا، تا آن جایی که توانستند، به ملت ايران ضربه زدند، خنجر از پشت زدند، اهانت روا داشتند، خیانت کردند و دروغ پرداختند. در هشت سال جنگی که ما داشتيم و در قضایای اقتصادی، یک‌جا اينها به نفع ما کار نکردند؛ حال هم از همان قبيل است.

عدم برخورد
طعی با ملت

پس، هدفشان چیست؟ هدف، چند چیز است. که من به اختصار عرض میکنم. شما روی مطالبی که عرض میکنم، فکر کنید؛ مخصوصاً شما جوانان تحصیلکرده، دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب علوم دینی، درست دقت و تأمل کنید؛ چون اينها مسائل مهمی است. یک ملت هم غالباً در همين جاهای علی‌الظاهر کوچک است که سرنوشتش ساخته میشود. چنین مقطعی، اگر مردم، جوانان، مسؤولان و ديگران درست نفهميدند که حقیقت قضیه چیست، زاویه‌ای باز میشود که خدای نخواسته همين زاویه، به فنای همه چیز منتهی خواهد شد. معمولاً اين طور است؛ لذا خیلی مهم است که درست دقت شود

در
بيخبرگی‌های
شرایط زمانه

هدف اينها چیست؟ هدف حکومت امريکا و دستگاه امپراتوری خبری امريکايی از اين حرف‌ها چیست که مرتب می‌گویند: ايران می‌خواهد مذاکره کند؟

تأمل در افکار
بزرگان سياسی

هدف، چند چیز است: یکی اين که اينها می‌خواهند آن چیزی را که تا امروز وسیله وحدت ملت ايران بوده است، به وسیله اختلاف ملت ايران تبديل کنند. تا به حال اتحاد ملت ايران به خاطر اين که ميدانستند دولت امريکا دشمن آنهاست، در مقابل دشمنی امريکا، اگر یک وقت اختلافات جزئی هم داشتند، کنار می‌گذاشتند و متحد ميشدند. مقابله با امريکا، یکی از وسايل وحدت اين ملت بوده است. اينها می‌خواهند با اين جنجالها، همين وسیله وحدت را، به وسیله اختلاف تبديل کنند. اين عليه آن، آن عليه اين. اين بگوید مذاکره، آن بگوید مذاکره چه فايده‌ای دارد؛ آن یکی بگوید چه ضرری دارد؟ یک عده از اين

شناخت نقشه
دشمن

طرف بحث کنند، یک عده از آن طرف بحث کنند! واینها هم این وحدت عظیم ملی را که ملت ایران در مقابله با حضور دشمن دارد، به اختلاف ملت ایران تبدیل کنند.

تامل در انظار
بزرگان سیاسی

هدف دوم این است که میخواهند با تکرار این قضیه - مذاکره و رابطه با امریکا - قضیه‌ای را که در چشم ملت ایران، به دلایلی منطقی، یکی از زشت‌ترین چیزهاست، قبحش را از بین ببرند. تا حدی که در نماز جمعه میشود حرف زد، خواهیم گفت که دلایل منطقی آن چیست. میخواهند قبح این را از بین ببرند؛ مثل کاری که سر قضیه اسرائیل با اعراب کردند.

یک روز بود که دولتهای عرب، صحبت کردن با اسرائیل، رابطه با اسرائیل و حتی آوردن اسم اسرائیل را یکی از کارهای بسیار زشت میدانستند. اینها با مطرح کردن و پیش کشیدن این قضیه، آنها را یکی یکی از صفوف ملت عرب خارج کردند و بار را به گردن او انداختند. بتدریج کاری کردند که قبح این قضیه ریخت؛ حتی دولتهایی که در مرزهای اسرائیل نیستند و هیچ خطر و ضرری هم از اسرائیل نمیبینند، در خانه خودشان نشسته‌اند و صحبت از مذاکره با اسرائیل میکنند! واقعاً چه لزومی دارد؟ اما میکنند؛ چون قبحش ریخته است.

کب آگاهی
دینی و تاریخی

ملت ایران به دلایل کاملاً محکم و با استدلال منطقی، دولت امریکا را دشمن خود میدانند؛ که من بعداً اشاره خواهم کرد. همه ملت‌های دنیا هم این را از ملت ایران شناخته‌اند و با چشم تعظیم و تجلیل به این نگاه میکنند. بتدریج میخواهند قبح این را از بین ببرند و یک کار عادی و معمولی بکنند

توجه به خصوصیات

هدف سوم این است که اصل مذاکره با ایران، برای امریکا به عنوان ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای امریکای ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز مذاکره بنشینند؟! بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه قدرتهای سیاسی دنیا بالاتر است و میتواند اراده خود را بر آنها تحمیل کند.

کب آگاهی
دینی و تاریخی

یک روز دو ابرقدرت در دنیا بودند - امریکا و شوروی - و هر کدام منطقه نفوذی داشتند؛ هر کار هم میخواستند، میتوانستند بکنند. حتی امریکا در مقابل آن دشمن، موشک‌های امریکایی - کروز و غیره - را در کشورهای اروپایی مستقر کرده بود؛ بیچاره اروپاییها هم چاره‌ای نداشتند، حرفی هم نمیزدند؛ چون به عنوان دفاع در مقابل شوروی سابق بود. شوروی هم در منطقه نفوذ خودش، این کارها را میکرد. امروز که شوروی از بین رفته است؛ امریکا مدعی است و به شدت در پی این است که نظام یک قطبی در دنیا به وجود آید؛ یک ابرقدرت در رأس امپراتوری بزرگی که اسمش دنیا است.

این مطلبی که عرض میکنم، حرفی است که صاحب‌نظران سیاسی امریکا از

مفهوم نژادی

گفتن آن ایابی ندارند. در مطبوعات امریکایی، مقالات سیاسی فکری با همین مضمون چاپ میشود. در همین حدود یک ماه پیش، در یکی از مطبوعات امریکایی دیدم که یک نویسنده معروف سیاسینویس امریکایی به دنیا خطاب میکرد که «چه عیبی دارد که در رأس یک امپراتوری واحد جهانی، امریکا قرار داشته باشد؟! امریکا امروز چنین و چنان است!» آنها اصلاً ادعایشان این است؛ دنبال این هستند.

رژیم شناسی

حال ابرقدرتی با این همه ادعا، با این همه باد و بروت جهانی و سیاسی، یک جا هست که برایش ارزش و اعتبار و احترامی قائل نمیشوند؛ آن یک جا کجاست؟ جمهوری اسلامی ایران. جمهوری اسلامی و ملت ایران، هیبت شکن ابرقدرت امریکا در دنیا شدند. من بارها عرض کرده‌ام که عمده قدرت ابرقدرتها، متکی به هیبتشان است؛ هیبت آنهاست که میتواند کار کند. اینها همه‌جا که وارد میدان میشوند، تیر و تفنگ که به کار نمیبرند؛ تشر و هیبتشان است که رؤسای دولتها و رؤسای احزاب سیاسی دنیا را وادار میکند که دست و پایشان در مقابل اینها بلرزد و کوتاه بیایند.

رژیم شناسی

برای امریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشنی در مقابل امریکا ایستاد و تسلیم امریکا نشد و گفت که با امریکا مذاکره نمیکنم، حالا بگوید که بسیار خوب، چشم، ما هم مذاکره میکنیم! میگویند بفرما، ابرقدرتی کامل شد! این منطقه‌ای هم که زیر بار نمیرفت، زیر بار آمد؛ این‌جا هم عتبه را بوسیدند! بنابراین، صرف مذاکره برایشان خیلی مهم است.

کل نژادی

البته در مورد رابطه، این‌طور نیست؛ بعد خواهیم گفت. امریکاییها نسبت به رابطه، طور دیگری فکر میکنند. آن‌چه که برای آنها خیلی مهم است، مذاکره است. میخواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آن وقت سر رابطه داستانه‌ها و حکایتها دارند.

نکته دوم برای این‌که مذاکره با ایران برای امریکا اهمیت دارد، این است که حرکت جمهوری اسلامی و ملت ایران موجب شد که احساسات اسلامی در هر گوشه دنیا بیدار شود؛ در آسیا، در آفریقا و حتی در اروپا، مسلمانان با نام اسلام، احساسات اسلامی خودشان را سر دست گیرند و مبارزه‌ای را به نحوی شروع کنند. بعضی از این مبارزات، مبارزات سیاسی با دولتهاست. بعضی از این مبارزات، مبارزات اصلاحی است؛ بالاخره مشغول مبارزه هستند. همه اینها، از این‌قله جمهوری اسلامی و امام و این ملت، سرزیر شده‌اند.

کل نژادی

من کسانی را در دنیای اسلام میشناسم و اطلاع دارم که مذهب اهل بیت را بدون هیچ‌گونه تبلیغی، فقط برای خاطر قضایای جنگ قبول کردند. همین که شما جوانان، شما جانبازان، شما ایثارگران به میدان جنگ میرفتید و این خبرها در دنیا به همین شکل منتشر میشد؛ همین که مادران آن‌طور شجاعانه

میایستادند و آن شجاعتها را به خرج میدادند، عده‌ای را در دنیا مسلمان کرد، عده‌ای از مسلمانان را شیعه کرد، عده بیشتری را عاشق انقلاب و عاشق امام و ملت ایران کرد و احساسات اسلامی بروز کرد. در حقیقت، قطب همه اینها، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است.

اگر جمهوری اسلامی با امریکا پشت میز مذاکره بنشیند، امریکاییها خیالشان از این جهت راحت میشود؛ به هر جایی در دنیا میگویند: شما برای چه تلاش میکنید؟ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که نخواهید رسید! هر چه بشوید، یک ملت و یک نظام و آن شکوه و شجاعت را که پیدا نخواهید کرد؛ آنها هم بالاخره مجبور شدند و این جا پای میز مذاکره آمدند؛ شما دیگر چه میگویید؟! یعنی با تسلیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران به نشستن پای میز مذاکره با امریکا، خیال امریکا از بسیاری از این مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد.

درست توجه کنید! هر کدام از اینها، بحثهای طولانی و مفصلی دارد که جایش در مجالس ویژه این حرفه‌است. من مایلیم که در نماز جمعه، فقط رؤوس مطالب را عرض کنم. مذاکره برای اینها مهم است. ببینید؛ بسیاری از کشورها هستند که دولتهایشان از دوستان دولت امریکا محسوب میشوند؛ یعنی تحت نفوذ و تسلیم دولت امریکا قرار دارند، مواضع سیاسیشان تابع دولت امریکا است و کلاً تابع امریکا هستند؛ با فلان جا قطع رابطه کنید، فلان جا را معامله کنید، فلان جا را معامله نکنید، نفت را این گونه کنید، مس را آن طور کنید. این دولتهایی که تسلیم امریکا هستند، بتدریج این فکر برایشان به وجود می‌آید که دولتی به نام جمهوری اسلامی ایران هست که به امریکا هیچ اعتنایی نمیکند؛ امریکا هم نسبت به آن دولت نمیتواند هیچ آسیبی جدی بزند. پس، علت این که ما از امریکا این قدر میترسیم، چیست؟

این سؤال امروز در ذهن بسیاری از مسؤولان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی به اصطلاح خودشان جهان سومی وجود دارد و برای دستگاه امریکا موجب زحمت جدی شده است؛ خارج شدن از حالت تبعیت و تسلیم، به خاطر وجود جمهوری اسلامی، که جمهوری اسلامی هست، هیچ اعتنایی هم به امریکا نمیکند و امریکا نمیتواند هیچ کار مهمی با آن انجام دهد. چرا؛ گاهی اوقات هارت و هورت میکنند؛ مثلاً قانون «داماتو» یی میگذرانند، قانون هم بعد از چند ماه به خودی خود منسوخ میشود؛ کار اساسی نمیتوانند بکنند. پس، چرا ما خودمان را بیخودی معطل کردیم و اسیر امریکا شدیم؟

برای امریکا خیلی خطرناک است که این فکر در دوستان و در تبعه دولتهای تابع و پیرو او رسوخ پیدا کند. امریکا در پی یک جواب است؛ باید کاری کند که به آنها این طور تفهیم شود که: «دیدید، این محاصره اقتصادی و همین فشارهایی

تامل در افکار
بزرگان سیاسی

تامل در افکار
بر پلکان سیاسی

که ما علیه جمهوری اسلامی به خرج دادیم، بالأخره جمهوری اسلامی را هم خسته کرد و مجبور نمود که او هم بیاید و زانو بزند و از آن پایگاه و از آن گردن برافراشته‌ای که داشت، بناچار پایین آید! این را به دولتهایی که پیرو و تابعش هستند، تفهیم کند که: «تخیر؛ این طور هم نیست که شما خیال کنید کسی که با ما نباشد، میتواند از آسیب در امان بماند. جمهوری اسلامی هم بالاخره مجبور شد بیاید!»

مفهوم سازی

یک نکته دیگر هم هست که موجب میشود حقیقتاً مذاکره برای امریکاییها به عنوان یک ابرقدرت مهم باشد و آن، این است که در مصاف دو قطب مبارز که الان نوزده سال یا بیست سال است که در صحنه سیاسی عالم، مبارزه میکنند - قطب استکبار از یک طرف، و قطب اسلام از طرف دیگر؛ قطب استکبار به رهبری امریکا، و قطب اسلام به محوریت نظام جمهوری اسلامی که تا به حال هم گسترش و پیشرفت، متعلق به قطب اسلام بوده است - شما هر چه صحنه دنیا را نگاه میکنید، مبینید کشورهایی که بوی حرکت و نهضت اسلامی در آنها استشمام نمیشد، وضعی برایشان به وجود آمد که حکومتهای اسلامی - لاقبل به تناسب آن کشورها - در آنها به وجود آید! در ترکیه به صورتی، در الجزایر به نحوی و در جاهای دیگر نیز همین طور. البته با همه اینها هم برخورد کردند؛ اما با احساسات مردم که نمیتوانند برخورد کنند؛ نمیتوانند با احساسات مردم آن طور برخورد کنند که مثلاً با حکومت «رفاه» در ترکیه یا با بعضی از حکومتهای دیگر برخورد کردند. احساسات مردم به حال خود باقی است.

مفهوم سازی

ملاحظه بنیت
آرمان ها و واقعیات

تا به حال در برخورد این دو قطب مبارز با یکدیگر - که قطب، استکبار از یک طرف و قطب اسلام از طرف دیگر است - پیشرفت و مبارزه و پیروزی، متعلق به قطب اسلام بوده است. قطب اسلام همیشه پیش رفته است؛ اما قطب استکبار پیشرفتی نداشته است. اینها میخواهند با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی - که بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد؛ طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند - این طور وانمود کنند که در این مصاف، بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقبنشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید.

میخواهند این را تفهیم کنند که دشمن پیروز شده و اسلام مجبور به عقبنشینی شده است. میخواهند بگویند که اسلام انقلابی از حرفهایش گذشت و برگشت. میخواهند بگویند همه این حرفها در طول این نوزده سال - ده سال اول که امام گفته بود، و نه سال بعد از امام، مسؤولان و ملت همه بر زبان آوردند - به گوشه‌ای گذاشته شد، به دست فراموشی سپرده شد و همه این حرفها تخطئه گردید؛ چون امام بارها فرموده بودند که ما با دشمن کنار نمی‌آییم و تسلیم

تامل در افکار
بر پلکان سیاسی

شاخت نقش دشمن

دشمن نمیشویم. این شایعات برای این هدف است که آن گذشته را تخطئه کند. بالاخره امریکا از این که شایع شود جمهوری اسلامی تسلیم شده است تا با امریکا مذاکره کند و پشت میز مذاکره بنشیند - یعنی از حرفها و ادعاهای خود نسبت به استکبار دست بردارد - بیشترین استفاده را میکند. این جنجال تبلیغاتی برای این است. لذا با این که رئیس جمهور محترم در مصاحبه اش گفت که ما مذاکره نمیکنیم؛ گفت که ما احتیاجی به مذاکره نداریم، آنها گفتند بله، این مقدمه مذاکره است؛ میخواهند مذاکره کنند! هر کسی چیزی گفت؛ جنجالی در دنیا درست کردند. پس، انگیزه های امریکا و دستگاههای خبری امریکا از این جنجال این است.

حال موضع ما چیست؟ البته موضع ما بارها گفته شده است؛ چیزی نیست که حالا من بخواهم آن را بیان کنم. امام بارها فرمودند، بعد از امام هم ما، مسؤولان سیاست خارجی و کسانی که در این زمینه حرف میزدند و اقدام میکردند، حرفها را گفته اند. حرفها همان حرفهاست؛ حرفهای محکمی است؛ حرفهایی نیست که بشود امروز گفت و فردا از آنها برگشت؛ در عین حال من به طور مختصر عرض میکنم.

توجه به بحث خاصها

موضع انقلاب و موضع نظام جمهوری اسلامی این است که اولاً هر تصمیمی که ما برای انقلاب و به عنوان مواضع اصولی انقلاب بگیریم، باید تابع استدلال باشد. ما اهل منطقیم. ما حکومتمان هم حکومت استدلال است، قوانینمان هم قوانین مستدل است، معارفمان هم معارف استدلالی است، مواضع سیاسی ما هم مواضع استدلالی است. ممکن است یک وقت کسی نسبت به این مواضع شعار بدهد - خیلی خوب؛ مانعی ندارد - اما پشت سر این شعار، استدلال و برهان و منطق وجود دارد. اساس این منطق هم یکی نفع ملت ایران و مصالح کشور است، یکی هم اصول و عقاید و باورهای است که ملت ایران در راه این باورها مبارزه و مجاهدت کرده، شهید و جانباز داده، ایستادگی کرده است و مردم دنیا را متوجه خودش کرده است. مواضع ما تابع این چیزهاست. حال من در سه عنوان کوتاه، مطلب را خلاصه میکنم

توجه به بحث خاصها

وضع کنونی - یعنی قطع رابطه ما با امریکا - اول این را بیان میکند که این وضع، نتیجه رفتار و وضع طبیعی استکبار امریکایی است؛ در واقع، نتیجه مظلومیت ملت ایران است. حرف دوم این است که مذاکره با امریکا، هیچ فایده ای برای ملت ایران ندارد. حرف سوم این است که مذاکره و رابطه با امریکا، برای ملت ایران ضرر دارد.

کتاب آگاهی دینی و تاریخی

اما مطلب اول که گفتیم این قطع رابطه، ناشی از رفتار امریکاست. عزیزان من! سیاست دولت امریکا از سالهای ۱۳۲۰ به بعد - تقریباً سالهای بیست و یک و بیست و دو - وارد کشور ما شد؛ بتدریج آمدند و نفوذ پیدا کردند و یواش

کتاب آگاهی
ریشه و تاریخ

یواش جای انگلیسیها را گرفتند. در طول این تقریباً بیست و هفت هشت سالی که امریکاییها در این کشور حضور قدرتمندانه داشتند، همه اهانتها و بدیها و ستمگریهایی که یک دولت مستکبر با یک ملت مظلوم میتواند انجام دهد، انجام دادند؛ منابع را بردند، رژیم مستبد پهلوی را تقویت کردند، به مسوولان ما اهانت کردند، به مردم اهانت کردند، کاپیتولاسیون را آوردند، حکومتهای ملی را سرنگون کردند و خیلی جنایات که واقعا اگر کسی بخواهد جنایات امریکا را در طول مدت تقریباً بیست و هفت، هشت سال قبل از انقلاب بنویسد، یقیناً یک کتاب قطور خواهد شد.

انقلاب پیروز شد. وقتی انقلاب پیروز شد، یکی از کارهایی که مردم کردند، همان اول روزهای بیست و یک و بیست و دو بهمن به سفارت امریکا رفتند و امریکاییها را گرفتند و در آن روزها آن جایی که ما مستقر بودیم، من خودم دیدم که چشمهای اعضای سفارت امریکا را بستند و به آنجا آوردند. من یقین داشتم که امام دستور خواهند داد اینها را یا اعدام و یا مثلاً زندانی کنند! برخلاف تصور همه و برخلاف تصور خود امریکاییها، امام دستور دادند که اینها را آزاد کردند و به سفارتشان رفتند. البته بعضیشان از ایران رفتند؛ چون اوضاع ایران را برای خودشان مناسب ندانستند؛ بعضی هم در ایران ماندند.

بعد از پیروزی انقلاب، رابطه ما با امریکا، از طرف ما قطع نشد. یعنی ملت ایران در حال اقتدار، مظلومیتهای گذشته خودش را ندیده گرفت و دولت امریکا را عفو کرد. دیگر از این بزرگواری بالاتر؟! ما سی سال از طرف امریکاییها مظلومیت داشتیم؛ منتها نمیتوانستیم مقابله به مثل کنیم و عکس العمل نشان دهیم. انقلاب که پیروز شد، ملت ایران اقتدار را به دست گرفت و میتواند عکس العمل نشان دهد. توقع طبیعی این بود که عکس العمل نشان دهد؛ عکس العمل که نشان نداد هیچ، امام دستور دادند رهایشان کنید! البته عدهای از آنها رفتند؛ ولی عدهای هم ماندند و روابط سیاسی ما و امریکا برقرار بود. اما دولت امریکا این بزرگواریهای ملت ایران و انقلاب را ندیده گرفت. از همان روزهای اول که خیالشان آسوده شد، محل سفارت را محل توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی کردند. در خود امریکا، علیه ایران شروع به اقدامات کردند. مجلس سنای امریکا آن وقت حرکت زشتی انجام داد که در این جا خروش خشم مردم علیه آن حرکت بلند شد. در یکی از میدانهای تهران اجتماع عظیمی تشکیل شد و مردم در آنجا نسبت به این کار امریکاییها اعلام خشم کردند. امریکاییها از همان روزهای اول، شروع به توطئه و بدی کردند؛ دشمنان جمهوری اسلامی را دیدند و آنها را به کارهایی و ادار کردند؛ مقدمات کودتایی را فراهم آوردند؛ یعنی از گذشته درس نگرفتند! نتیجه قهری این کارها هم این بود که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ریختند سفارت را تصرف کردند و اعضای سفارت را

کتاب آگاهی
ریشه و تاریخ

گروگان گرفتند. این حرکت، در واقع مجازاتی نسبت به امریکاییها بود. امروز امریکاییها وقتی میخواهند تاریخ دشمنیهای بین دولت امریکا و دولت ایران را بیان کنند، از قضیه سفارت شروع میکنند. در زمان ریاست جمهوری، در سالی که به سازمان ملل رفته بودم، اولین حرفی که خبرنگار در هنگام مصاحبه با من مطرح کرد، مسأله سفارت بود که شما اعضای سفارت ما را به گروگان گرفتید! در حالی که تاریخ از آنجا شروع نمیشود؛ قبل از این قضیه است. اگر قضایای قبل را بگوییم، میگویند اینها متعلق به گذشته است! اگر متعلق به گذشته است، قضیه سفارت مگر متعلق به گذشته نیست؟ آن را همیشه به عنوان حرکتی مطرح میکنند که چرا شما به ما حمله کردید؛ در حالی که در واقع این یک حرکت متقابل ناشی از خشم انقلابی ملت ایران بود. مردم ایران نجابت کردند که آنها را به قتل نرسانند؛ والا اگر جوانان ما میخواستند بیمراعاتی کنند و بیتقوایی به خرج دهند، همانجا نابودشان میکردند؛ اما این کار را نکردند، جان آنها را حفظ نمودند و بعد از مدتی هم به دستور امام که به مجلس محول کردند، آزاد شدند و رفتند.

پس، قضیه ضربات امریکایی و خنجرزدها و خیانتها و کودتا درست کردها و قضیه کودتای پایگاه شهید «نور» و قضایای دیگر، پشت سر هم علیه جمهوری اسلامی انجام گرفت و ادامه یافت، تا جنگ تحمیلی شروع شد. در جنگ، به دشمن ملت ایران سلاح دادند. یکی از چیزهایی که در عرف همه ملتها و دولتهای دنیا ورود در جنگ محسوب میشود، همین است که دو کشور که در حال جنگند، یکی بیاید به آن طرفی که با این کشور جنگ میکند، سلاح بدهد، یا امکانات نظامی بدهد، یا مشورت نظامی بدهد. این ورود در جنگ است. اینها را نباید به کلی ندیده گرفت. ملت ایران در مقابل این حرکتها و این ظلمهاست که اینطور در مقابل امریکا ایستاده است.

من پارسال گفتم که این ملت، مثل امام خود - امیرالمؤمنین علیه السلام - است. امیرالمؤمنین، مظلومترین انسان مقتدر دنیا بود. شما به قدرت و اقتدار امیرالمؤمنین کسی را نمیشناسید؛ اما مظلومتر از امیرالمؤمنین هم کسی را نمیشناسید! ملت ایران، مثل امام خودش است. ما در زمان خودمان، هیچ ملتی را با این نشاط و سرزندگی و اقتداری که ملت ایران در این دو دهه ظاهر شده است، نمیشناسیم؛ اما مظلومترین ملتها هم ملت ایران است! چه کسی از همه بیشتر به او ظلم کرده است؟ شیطان بزرگ!

میگویند چرا به ما شیطان بزرگ میگوید؟! شیطان یعنی چه؟ شما شیطانت میکنید. شیطانت نکنید، تا به شما شیطان بزرگ نگویم. شیطانت میکنند، خیانت میکنند، ضربه میزنند، جنایت میکنند، تکبر میکنند، استکبار میکنند. ملت ایران، یک ملت زنده است؛ او را با ملتهای دیگر مقایسه نکنید. ملت ایران هم

کتاب آگاهی
رئیس و تاریخ

مفهوم نزی

مفهوم نزی و توجه به
دلالت الفاظ بر معانی

الزام به شخص ها

انزمام بهت خص ها

در مقابل چنین دولت و چنین حکومتی می‌ایستد، مقاومت میکند، بی‌اعتنایی میکند، رابطه را قطع میکند، با او حرف نمیزند و در صحنه‌های جهانی، مواضع خود را برخلاف مواضع باطل او اتخاذ میکند.

یک جهت دیگر، مواضع جهانی امریکاست. امریکا امروز بزرگترین حامی حکومت غاصب صهیونیستی است. حکومت صهیونیستی، بدترین دولتها و مجموعه‌های سیاسی دنیاست؛ چون یک ملت را از مملکت خودش بیرون کرده است. شما چنین چیزی را در دنیا سراغ دارید؟ در تاریخ سراغ دارید؟ آخر، یک خانواده را، یک فامیل را، یک شهر را، یک میلیون آدم را از مملکت خودش بیرون کنند، یک مطلب است؛ کسی بیاید یک ملت را از کشور خودش بیرون کند، آنها را هم که در داخل کشور هستند، در نهایت ضعف و شدت و فشار قرار دهد و خودش بر آنها حکومت کند، چیز واقعا عجیبی است! حکومت از این بدتر و زشت‌تر؟! بعد هم با ملت با نهایت قساوت رفتار میکنند.

مفهوم سازی

تروریسم دولتی که در همان مصاحبه گفته شد - که حرف بسیار درستی هم هست - امروز مظهرش حکومت غاصب صهیونیستی است. این حرف، خیلی هم به صهیونیستها برخورد است! این حرف کاملاً درستی است. شما دیدید با مردمان چه میکنند! دیدید با فلسطینیها چه میکنند! دیدید با مردم لبنان چه میکنند! با هلیکوپتر به روستاهای لبنان می‌آیند و آدمها را از خانه‌هایشان میدزدند و میبرند! کجا دیگر چنین چیزی در دنیا هست؟ امریکاییها بزرگترین جدّترین حامی صهیونیستها هستند. این جرم، بزرگ نیست؟ این جرم، کافی نیست؟ این بس نیست برای این که ملت حق طلبی مثل ملت ایران بگوید من با شما کاری ندارم، من شما را رد میکنم، من رفتار شما را محکوم میکنم؟ ملت ایران به امریکا همین را میگوید.

عنوان دوم این است که رابطه و مذاکره با دولت امریکا، به حال ملت ایران هیچ فایده‌ای ندارد. امروز از چیزهای جالب این است که دستهای امریکایی و تبلیغات امریکایی - همان طوری که در هفته اول این ماه عرض کردم - در دنیا این گونه شایع میکنند که ملت ایران مشکلاتی دارد؛ راه‌حل و کلید این مشکلات هم این است که بیاید با امریکا مذاکره کند؛ تو گفتی و من باور کردم! مذاکره، هیچ فایده قابل ذکر برای ملت ایران ندارد. البته ضررهایی دارد که بعد عرض میکنم؛ اما اصلاً فایده ندارد.

کل نثری

کل نثری

کسی که خیال کند اگر ما با امریکا مذاکره کردیم، محاصره اقتصادی و قانون «داماتو» و ... از بین خواهد رفت، اشتباه کرده است. اولاً هر کدام از رفتارهای امریکا با ایران، بعد از مدتی محکوم به شکست شده است. مگر بار اولی است که اینها این طور با ما رفتار میکنند؟ مگر بار اولی است که تهدید میکنند؟ مگر بار اولی است که محاصره اقتصادی میکنند؟ مگر بار اولی است که اینها

کتب آفاقی
رینی و تاریخی

راه میافتند و به این کشور و آن کشور میگویند که شما با ایران فلان معامله را نکنید، یا فلان قرارداد را نبندید؟ بار اول که نیست؛ همیشه این طور کرده‌اند. ما در این هجده، نوزده سال، همه پیشرفتهایی که به دست آورده‌ایم؛ همه کارهای برجسته‌ای که دولتهای ما در این چند سال کرده‌اند، در همان حالی بوده که امریکا نمیخواسته است. مگر به خواست امریکاست؟!

در سال گذشته، به مناسبت قانون «داماتو»، قرارداد شرکت خودشان با شرکت گاز ما را ابطال کردند. قانونی گذراندند که هیچ شرکتی حق ندارد از فلان مبلغ بیشتر، با ایران معامله نفتی کند. اولاً همان شرکت به مسوولان ما پیغام داد که ما ناراحتیم و در اولین فرصتی که بتوانیم، باز قرارداد را میبندیم! الان یکی از مشکلات امریکا همین شرکتهایی هستند که نمیتوانند بیابند در کارهای نفتی مربوط به ما در خلیج فارس سرمایه‌گذاری کنند. شرکتهای نفتی امریکا به شدت ناراحتند. مربوط به حالا هم نیست؛ مربوط به تقریباً یک سال اخیر است. روی دولت فشار آوردند، اجتماع درست کردند، قطعنامه درست کردند؛ لذا همان تلاشها توانسته است تا حدود زیادی آن قانون امریکایی «داماتو» را تضعیف کند. پس، آنها بیشتر احتیاج دارند.

ثانیا به مجرد این که آن شرکت امریکایی در سال گذشته قرارداد خود را با شرکت گاز ما فسخ کرد، به فاصله کوتاهی یک شرکت فرانسوی آمد و داوطلب انعقاد قرارداد شد. امریکاییها بنا کردند به جنجال کردن که چرا میخواهید قرارداد ببندید؟! دولت فرانسه، بلکه بعداً همه جامعه‌ی اروپا ایستادند و گفتند که باید این قرارداد با ایران بسته شود و امریکا نباید بتواند حرف خودش را در این قضیه سبز کند. این طور نیست که حالا مشکلات ملت ایران به دست امریکا باشد و امریکا بتواند مشکل جدی‌ای درست کند. البته تلاش میکنند، خبثت خودشان را میکنند - نه این که نمیکند - اما کارها دست آنها که نیست.

وانگهی، شما ملاحظه کنید! دولتهایی که امروز امریکا به اصطلاح وزارت خارجه خودشان آنها را مجازات میکند - مثل چین، روسیه، ترکیه زمان حکومت حزب رفاه - مگر با امریکا رابطه ندارند؟ مگر مذاکره نمیکنند؟ همه کسانی که امریکا با آنها برخورد خشن میکند، در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی با امریکا رابطه دارند. این طور نیست که رابطه با امریکا یا مذاکره با امریکا، مانع از دشمنی امریکا شود. الان کشورهایی هستند که سفارت‌هایشان در امریکاست، سفارت‌های امریکا نیز در پایتخت‌های آنها باز است و فعالیت میکنند؛ از لحاظ سیاسی و کنسولی و غیره هم با یکدیگر ارتباط دارند؛ اما امریکا آنها را جزو لیست تروریست‌های دنیا معرفی میکند! من حالا نمیخواهم اسم آن کشورها را بیاورم. خوب است که برادران ما در وزارت خارجه و جاهای دیگر، اینها را به مردم بگویند و تبیین کنند.

خیال نکنید که حالا اگر با امریکا رابطه برقرار شده، یا مذاکره شده، دیگر از سوی امریکا، اندکی حرف نازکتر از گل هم به جمهوری اسلامی گفته نخواهد شد؛ نه. بسیاری از کشورها با امریکا رابطه هم دارند، خیلی هم روابطشان علی الظاهر در سطح جهانی خوب و صمیمی و مؤدبانه است؛ درعین حال امریکا هر جایی که لازم باشد، ضربه خودش را میزند؛ محاصره اقتصادی میکند، تحریم میکند!

عدم برخورد سطحی
بامثل

امریکاییها مستکبرند. آدم مستکبر و دولت مستکبر، دنبال سبز کردن حرف خودش است. بنابراین، این طور نیست که رابطه برای کشور ما فایده‌ای داشته باشد؛ که اگر رابطه نباشد یا مذاکره نباشد، این مشکلات به وجود خواهد آمد و اگر این مذاکره و رابطه انجام شده، مشکلات از بین خواهد رفت؛ نه. نه امریکا برای ایجاد مشکلات آن چنان دستش باز است و نه رابطه و مذاکره این چنین معجزه‌گرایی برای رفع مشکلات دارد. هیچکدام از اینها نیست؛ بسته به توان ملت است، بسته به عرضه یک حکومت است، بسته به اقتدار و عزت‌خواهی ماست که بتوانیم در مقابل امریکا بایستیم و برطبق اراده و برطبق مصالح کشورمان اقدام کنیم.

عدم برخورد سطحی
بامثل

تامل در افکار
بزرگان سیاسی

این تبلیغات در حالی انجام میگیرد که وقتی دولت امریکا در مقابل خود دولتی را داشت که در حال جنگ بود، نتوانست کاری با آن انجام دهد. ما یک روز در حال جنگ بودیم. قبل از آن، اوقاتی بود که حکومت ما از لحاظ امکانات، حکومتی بسیار ضعیف بود. آن روز نتوانستند با ما کاری انجام دهند. آن روز نتوانستند ضرر اساسی وارد کنند. امروز بحمدالله دولت ایران، دولتی عزیز و مقتدر است و در سطح جهانی به عنوان یک کشور مقتدر و عزیز شناخته شده است؛ رئیس کنفرانس اسلامی است. در بسیاری از کنفرانسهای جهانی، به عنوان یک عضو محترم شناخته شده است؛ دولتها برایش احترام قائلند، ملتها برایش احترام قائلند. امروز ما از چه بترسیم؟ چرا بترسیم؟ چرا خیال کنیم که اگر با همین وضعی که در این نوزده سال داشتیم، ادامه دهیم، چنین و چنان خواهد شد؟

تردید ندرمان

امریکا احتیاج دارد. امریکا امروز آن قوت و قدرت ده سال، پانزده سال قبل را هم ندارد. روزی بود که حرف دولت امریکا در اروپا و جاهای دیگر، با احترام تلقی میشد و با آن با احترام رفتار میشد؛ امروز آن طور هم نیست. امروز امریکاییها از لحاظ دیپلماسی و سیاست خارجی، در موضع ضعفند؛ در موضع قدرت نیستند. میخواهند در حال ضعفشان، همان هیبت ابرقدرتی را علیه ما و در مقابل ملت ایران به کار ببرند!

درک پیچیدگی‌های
شرایط زمانه

عنوان سوم که این را هم من خیلی مختصر عرض میکنم، چون میترسم وقت نماز بگذرد، این است که رابطه و مذاکره، برای ملت ایران و برای نهضت

کل نگرانی

جهانی مضر است. اولین ضرر این است که امریکاییها با ورود در این میدان، این طور تفهیم خواهند کرد که جمهوری اسلامی از همه حرفهای دوران امام و دوران جنگ و دفاع مقدس و دوران انقلاب صرفنظر کرده و گذشته است. اولین چیزی که امریکاییها ادعا میکنند، این است. اولین مطلبی که در دنیا شایع میکنند، این است که انقلاب اسلامی تمام شد و پایان گرفت؛ کمالین که هنوز هیچ چیز نشده، همین حرفها را زمزمه میکنند!

همین دو، سه روز قبل از این، تلکسی دیدم که رئیس یکی از دولتهای آفریقایی - که چند روز قبل از این، یکی از مسوولان ما حرفی را علیه آن دولت بر زبان رانده بود - مصاحبه کرده و گفته است که بله، ایران مدتی ادعا میکرد که با امریکا مخالف است؛ اما حالا مقدمات جور میکند برای این که بتواند با امریکا دست دوستی بدهد! هنوز هیچ چیز نشده، این طور میگویند! در دنیا، تبلیغات و شایعات علیه ملت ایران و علیه جمهوری اسلامی و علیه دولت فضا را پُر خواهد کرد که اینها از انقلاب برگشتند. اینها آبروی انقلاب را در دنیا در پیش مستضعفان خواهد برد، دلها را مرده خواهد کرد، نهضت جهانی اسلامی را دچار افول خواهد کرد، استقلال ملت ایران را از دست او خواهد گرفت.

این ملت در طول دوران طولانی تقریباً بیش از صدوپنجاه سال - یعنی از اواسط دوران ناصرالدین شاه قاجار تا روز انقلاب - همیشه زیر چتر قدرتها و زیر بار قدرتهای خارجی بود. حالا سلاطین قبلی اگر مستبد بودند، بد بودند، ظالم بودند، ملعون بودند، هرچه بودند، اقلاً عزت کشور ایران و ملت ایران را حفظ میکردند و زیر بار بیگانهها نبودند. از اواسط و اواخر دوران ناصرالدین شاه قاجار، نفوذ خارجیها و دخالتها خارجیها در امور ایران شروع شد و مرتب زیاد گردید تا به دوران پهلوی رسید و ایران یکسره به دست خارجیها افتاد. رضاخان را انگلیسیها آوردند؛ او در مشیت انگلیسیها بود. بعد که رضاخان را بردند، محمدرضا را خودشان آوردند؛ او هم کاملاً در مشیت انگلیسیها بود. بعد از چند سالی هم امریکاییها با پول و امکانات وارد میدان شدند. کشور ایران و سرنوشت ملت ایران در دست خارجیها بود. ملت ایران توانست این خفت و این اهانت و این جسارت به خودش را در انقلاب جواب دهد.

عزیزان من! یکی از ابعاد انقلاب اسلامی، مشیتی بود که به دهان وطن فروشان و وابستگان و دستگاههای مزدور اجانب و دشمنان خارجی زده شد. در واقع، انقلاب، خشم ملت ایران در مقابل نفوذ خارجی بوده است. انقلاب، استقلال را به این مردم داد. حال بعد از آن که این همه خون در راه این استقلال ریخته شده است، مدعیان آقایی بر این کشور، مدعیان مالکیت بر این کشور - یعنی امریکاییها که خودشان را مالک این کشور میدانستند - برگردند داخل این کشور بیایند و خرده فرمایش و دخالت در کارها و نفوذ در دستگاههای گوناگون و جمع

نقطه شش

ملاحظه کنید
آرماتورها و
واقعیتها

کردن دشمنان انقلاب کنند! مگر ملت ایران اجازه خواهد داد که چنین چیزی انجام گیرد؟ مگر ملت ایران از انقلاب، از امام، از عظمت و از شوکت خود دست برداشته است که اجازه دهد امریکاییها باز پایشان در این مملکت باز شود؟ البته بارها گفته‌ایم و تکرار شده است؛ من هم گفته‌ام، مسؤلان هم گفته‌اند که مسأله ما، مسأله دولت امریکاست؛ با ملت امریکا بحثی نداریم. طرف ما ملت امریکا نیست؛ ملت امریکا هم مثل بقیه ملت‌های دیگر، خوبی‌هایی دارد، بدی‌هایی دارد؛ مربوط به خودش است. مسأله، مسأله دولت امریکا و رژیم امریکاست، و رژیم امریکا دشمن نظام جمهوری اسلامی و دشمن انقلاب و دشمن ملت ایران است، و این را تصریح کرده‌اند و بارها هم گفته‌اند. البته مصلحت خودشان میدانند که این را بر زبان آورند؛ لیکن باطن قضیه همین است که با استقلال شما دشمنند، با اسلام شما دشمنند، با عزت شما دشمنند، با ایستادگی شما در مقابل زیاده‌خواهی‌هایشان دشمنند؛ خیلی هم تلاش میکنند که بتوانند بلکه اینها را از بین ببرند.

اصولی و فروعی
کردن مسائل

البته قانون الهی، عکس خواست آنهاست. قانون الهی این است که شما بمانید، شما قوی شوید، شما پیروز شوید؛ ان شاء الله پیروز هم خواهید شد و ما هیچ احتیاجی به رابطه با امریکاییها نداریم؛ همچنان که رئیس جمهورمان هم در آن مصاحبه گفتند و دیگران هم تصریح کردند. الحمدلله خیلی خوب بود؛ هیچ احتیاجی به مذاکره و و په رابطه با اینها نداریم و علی‌رغم میل دشمنان ملت ایران، ملت ما ان شاء الله مدارج ترقی و پیشرفت را روز به روز بیشتر خواهد پیمود

جهان بینی
توحیدی:

تعمیر و ترمیم

موضوع: تحلیل کلان انقلاب اسلامی

دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز (۸۷/۲/۱۴)

موضوع: تحلیل کلان انقلاب اسلامی

آنچه که من اینجا می‌خواهم به شما عزیزان عرض کنم، اندکی تفصیل در باب آن مطلبی است که در روز اول در جمع عمومی مردم گفتیم؛ و آن، نگاه کلان و جمع‌بندی شده‌ی به انقلاب است. چون ما در آستانه‌ی ورود در دهه‌ی چهارمیم، نزدیک به سی سال، گذشته؛ معمولاً در یک چنین دورانی نگاه به یک حادثه - مثل حادثه‌ی عظیم انقلاب - یک نگاه همراه با قضاوت و داوری در مورد کار کرده‌است. اگرچه در سی سالگی، انقلاب هنوز در عنفوان جوانی است؛ در این شک نیست - نیروی انقلاب بحمدالله خیلی زیاد است، مخصوصاً این انقلاب - لیکن در عین حال در دوره‌ی سی ساله وقتی انسان نگاه میکند، یک داوری‌ای نسبت به عملکرد و توفیق و کارآمدی برای انسان پیش می‌آید. ما در این داوری باید اشتباه نکنیم؛ و این جز با یک نگاه کلان امکان‌پذیر نیست. من مطالبی را در این زمینه عرض میکنم. البته دوست میداشتم با تفصیل و جزئیات بیشتر بگویم، منتها وضع هوا و آفتاب یک مقداری من را متأذی میکند که بخواهم با تفصیل عرض کنم. آنچه هم که من عرض میکنم، شما جوانهای عزیز میدانید. شما بنده را هم میشناسید. من بارها هم گفته‌ام این چیزهایی که ما عرض میکنیم، به معنای آیه نازل کردن نیست. نه اینکه خیال کنید حالا ما آنچه می‌گوئیم، وحی منزل است؛ نه، من نظرم را می‌گویم و مایلیم در محیطهای دانشجویی اینها بحث شود. عمده‌ی نظر من

کحل نظر

آزاد اندیشی

شیدان همی
سخنان انتقارها و
انتخاب بهترین

این است که بحث خواهد شد. حالا شاید من در پایان جلسه یک جمع‌بندی کامل هم نکنم، با همین نیت که جمع‌بندی را شما بکنید؛ چه در تشکله‌ها، چه در مجموعه‌های دانشجویی، چه با خودتان.

کل نگر

اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه‌ی پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی‌نگریها نمیتواند ما را گمراه کند. گاهی جزئی‌نگری و نگاه نکردن مسیر مستمر از ابتداء تا انتها، انسان را گمراه میکند؛ حتی گاهی آدم راه را گم میکند، هدف را گم میکند. نمیخواهیم بگوئیم جزئی‌نگر نباشیم؛ چرا، نگرش به جزئیات، یعنی همان برنامه‌ریزی؛ این را ما منکر نیستیم. برنامه‌ریزی، نگاه به فصول مختلف و بخشهای مختلف، یعنی جزئی‌نگری. میخواهیم بگوئیم این نگاه به بخشها و اجزاء و ابعاد موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل برای ما درس‌آموز است.

افزاد، به شخصها

من چند تا حلقه برای این بحث در نظر گرفتم، که اینها را عرض بکنم. حلقه‌ی اول این است که هدف انقلاب چه بود؟ هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیتی که عرض میکنم: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه‌ی جامعه‌ی عظیم بشری در علم و بقیه‌ی دستاوردها - که از اول و ازل بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیه‌ی خواسته‌ها و دستاوردهای بشری - برخوردار از آزادی با همه‌ی معانی آزادی. آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست - اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق مهم آزادی است - هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست‌اندازی بیگانگان و استیلای آنها - که گاهی کشور بظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است - و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی، این است. همه‌ی کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه‌ی اسلامی خود را نشان بدهد.

توجه به دلالت افاض
بر معانی

ایران با این خصوصیات، مطلوب انقلاب بود. شما پرسید که از کجای انقلاب، این خصوصیات در می‌آید؟ کجا تدوین شد؟ من عرض میکنم از کلمه‌ی اسلامی. اسلام اصلاً همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور میکند، اسلام را نشناخته. آن کسی که تصور میکند اسلام فقط به جنبه‌های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه‌های معنوی - عبادت و زهد و ذکر و امثال اینها - میپردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به خواسته‌های بشری مردم نمیپردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام اینجوری نیست. همه‌ی این چیزهایی که گفتیم؛ هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیایی جامعه است - مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت،

عدم برخورد سطحی
به مثل

برخورداری از آزادی و استقلال - هم آنچه که مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه‌ی اسلامی مندرج است.

آیه‌ی قرآن به ما میفرماید که: «و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»؛ ایمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمین جاری خواهد شد. برکات آسمان، همان فتوح معنوی است، همان رحمت الهی است، همان تقرب الی الله است، همان استغفار ملائکه‌ی آسمان و حمله‌ی عرش برای بندگان خدا در روی زمین است. برکات ارض، یعنی همه‌ی آنچه که به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا میکند؛ یعنی آزادی، یعنی رفاه، یعنی استقلال، یعنی امنیت، یعنی سعه‌ی رزق، سلامت بدن و از این قبیل. اگر ایمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم این برکات برای بشر وجود دارد. این، اسلام است. پس وقتی که گفتیم انقلاب اسلامی، معنایش این است که عرض شد.

مفهوم نری

خوب، این چیزی بود که در انقلاب بود؛ میخواستیم ایرانی بسازیم با این خصوصیات. این مطلب یک اضافه‌ای دارد و آن این است که مسئله فقط ایران هم نبود؛ ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه‌ی اول، و همه‌ی جوامع بشری در درجه‌ی بعد، مورد نظر بود. ما میخواستیم این جامعه را با این خصوصیات بسازیم - ما یعنی ملت ایران، انقلاب ایران، انقلابیون ایران؛ منظور، شخص بنده و چند نفر دیگر نیست - و آن را بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی؛ بگویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسور مردم این روزگار است. اینجور نباشد که خیال کنند بله، این مطلوب هست، اما میسور نیست؛ که میگفتند در دوران مبارزات نهضت اسلامی. بعضی از کسانی که نیت‌های خوبی هم داشتند، میگفتند آقا ببخود چرا زحمت میکشید، فایده‌ای ندارد؛ بله، این حرف‌های شما درست است، اما شدنی نیست. انقلاب میخواست به همه‌ی کسانی که در هر نقطه‌ای از دنیای اسلام هستند، نشان بدهد که این الگو تحقق‌یافتنی و شدنی است؛ این هم نمونه‌اش. این آن چیزی بود که به عنوان هدف انقلاب وجود داشت. این هدف از اول بود، به شما عرض کنم که امروز هم همین هدف هست، در آینده هم همین هدف خواهد بود؛ این هدف ثابت است. این حلقه‌ی اول بحث ما.

کل نری

ملاحظه‌نیت

آرمان‌ها و واقعیت‌ها

حلقه‌ی دوم بحث این است که این هدف را انقلاب اسلامی داشت؛ ما در خلأ که زندگی نمیکنیم، ما در یک واقعیاتی داریم زندگی میکنیم؛ این واقعیات چقدر برای رسیدن به این هدفها کمک بود یا مزاحمت بود؟ یقیناً اگر مزاحم‌هائی که حالا می‌شمارم، وجود نداشت، رسیدن به این هدف، زمان زیادی نمیخواست. شاید در طول پنج سال، ده سال یک گروه متشکل قوی میتوانستند این اهداف را برآورده کنند؛ منتها در سر راه انسان موانع وجود دارد. اساساً همین وجود مانع

راحت طلب نبودن

است که به تلاش انسان معنا و حقیقت معنوی میبخشد و آسمش میشود جهاد؛ و الا اگر مانع نبود، جهاد معنی نداشت. جهاد یعنی جد و جهد همراه با زحمت و چالش با موانع.

این موانع چه بودند؟ ما دو نوع موانع داشتیم: یکی موانع درونی، یکی موانع بیرونی. موانع درونی یعنی چه چیزهایی؟ یعنی آن چیزهایی که در درون خود ما انسانهاچه تصمیم گیرانمان، چه آحاد مردمان، چه ناظرین بیرون از گود مبارزه و انقلاب - وجود دارد؛ اینها موانع درونی است. موانع درونی، ضعفهاست؛ ضعفهای فکری است، ضعفهای عقلانی است، راحت طلبی است، آسان گرایی

است، آسان پنداری است؛ این گاهی اوقات خودش یکی از موانع تحقق آن چیز است. باید بر آورد و تقویم نسبت به کار و مشکلات کار، مطابق با واقع یا لاقفل نزدیک به واقع باشد. آسان پنداری هم مثل آسان گیری و سهل انگاری است؛ آن هم یکی از موانع راه است. گریز از چالش هم یکی از ضعفهای درونی ماست. به گریز از چالش، بغلط میگویند عافیت طلبی. عافیت طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است؛ «یا ولی العافیة نسئلک العافیة؛ عافیة الدنیا و الآخرة». عافیت به معنای پنجه نیفکندن نیست؛ به معنای درست عمل کردن، بجای قدم گذاشتن، بجای ضربت زدن و بجای عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوئیم عافیت از گناه. بنابراین عافیت طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن بغلط به گریز از چالش میگویند عافیت طلبی؛ یعنی در واقع همان راحت طلبی، مواجهه‌ی با مشکلات رازشت و ناپسند دانستن، آماده نبودن برای مواجهه‌ی با مشکلات. اینها ضعفهای درونی ماست.

یکی دیگر از ضعفهای درونی عبارت است از تربیتهای اجتماعی موجود و عادت‌های تاریخی، که اینها در ما ملت ایران در آغاز انقلاب بود. شما جوانها شاید از حالات روانی و تربیتهای تاریخی ما در هنگامی که انقلاب پیروز شد، تصویر درستی نداشته باشید. امروز ما میبینیم که عنوان «ما میتوانیم» در همه هست. واقعا هم اگر بگویند آقا شما میتوانید بزیند روی دست صنعتگران پیشرو

دقیق ترین و ظریف ترین صنایع دنیا، شما میگوئید بله؛ اگر همت کنیم، تلاش کنیم، میتوانیم. واقعا جوان دانشمند مسلمان در جمهوری اسلامی خودش را قادر بر هر کاری میداند؛ این در اول انقلاب اینجور نبود. تربیتهای قبلی درست عکس این بود. هر کاری که مطرح میشد، میگفتند آقا ما که نمیتوانیم! آقا فلان چیز را بسازید، میگفتند ما که نمیتوانیم! با فلان شعار غلط در دنیا مقابله کنیم، میگفتند آقا ما که زورمان نمیرسد، ما که نمیتوانیم! «ما میتوانیم» امروز، آن روز «ما نمیتوانیم» بود. این، آن تربیت اخلاقی و تاریخی بازمانده‌ی آن دوران گذشته است.

توسری خوری، شنیدن زور، دیدن فسق در کسانی که از آنها جامعه توقع عدالت

راحت طلبی بیرون

مفهوم نری

تحلیل همزمان نقاط قوت و ضعف در مسائل

تحلیل همزمان نقاط قوت و ضعف در مسائل

ملاحظه‌ی صحت آفرمان‌ها و واقعیت‌ها

مفهوم نری

و انصاف و طهارت و پاکیزه‌دامنی دارد، عادت شده بود. یعنی اگر در دوران پیش از انقلاب می‌آمدند به مردم می‌گفتند آقا فلان مسئول عالی کشور - حالا شخص اول که خود شاه بود - یا وزرا یا مسئولین فلان عیاشی را کردند، فلان فسق را کردند، فلان عمل زشت و ناهنجار را انجام دادند، مردم تعجب نمی‌کردند؛ می‌گفتند خوب، هست دیگر؛ معلوم است! یعنی عادت کرده بودند به اینکه مسئولانی را که باید پاک باشند و پاکدامن باشند، آلوده‌دامن و ناپاک ببینند. ما تعجب می‌کردیم از اینکه در صدر اسلام چطور یک خلیفه مست رفت برای مردم نماز صبح خواند! هم درباره‌ی خلیفه هست، هم درباره‌ی یکی از امرای منصوب از قبل یک خلیفه. این در تاریخ اسلام هست و معروف و مسلم هم هست. نماز صبح دو رکعت است؛ اما او چون سرکیف بوده شش رکعت خواند. گفتند آقا نماز صبح را زیادی خواندی؛ گفت بله، حالم خوش است؛ اگر بخواهی، بیشتر هم می‌خوانم! این در تاریخ بود. در آن زمان مردم میدیدند که خلیفه یک چنین فسقی را دارد انجام میدهد، اما تحمل میکردند و بیتفاوت از مقابل این قضیه می‌گذشتند. زمان ما هم همین جور بود. در دوره‌ی طاغوت - که ماها تا قبل از پیروزی انقلاب با طاغوت مواجه بودیم - قضیه همین جور بود. مردم تعجب نمی‌کردند از اینکه پادشاه کشور اسلامی فسق کند، فجور کند، باده‌گساری کند، کارهای هرزه انجام دهد. شاید من قبلاً گفته باشم که یکی از علمای بزرگ تبریز که مرد بسیار دانشمند و عالمی بود و بنده هم او را دیده بودم - استاد پدر ما بود - پیرمردی بود بسیار عالم، اما بسیار ساده! من یک وقتی رفته بودم تبریز، شاگردان و دوستان علاقه‌مند خود ایشان نقل می‌کردند؛ می‌گفتند یک وقتی محمدرضا در دوره‌ی جوانی اش آمده بود تبریز، رفته بود سراغ این آقا. احترام کرده بود از این آقا، رفته بود توی آن مدرسه‌ای که این آقا تدریس می‌کرده. بعد که محمدرضا رفته بود، این آقای عالم - که عالم هم بود، متقی هم بود، منتها ساده بود - مجذوب شاه شده بود و از او تعریف میکرد. دوستان گفته بودند آقا شما که از این شخص تعریف میکنید، این مرد این کارهای خلاف را انجام میدهد - حالا کارهایی که در نظر آن عالم، خیلی بزرگ باید مینمود؛ مثلاً او شراب می‌خورد - گفته بود خوب، شاه است دیگر؛ می‌خواهی شراب نخورد؟! گفته بودند آقا مثلاً قماربازی میکند، گفته بود شاه است دیگر؛ پس می‌خواهی مثلاً چه بازی کند؟! عرف این بود که چون شاه است، چون وزیر است، پس باید بتواند فسق کند، فجور کند، ناپاکی از خودش نشان بدهد. این جزو عاداتی بود که در جامعه‌ی ما وجود داشت. اینها همان موانع درونی است؛ اینها آن چیزهایی است که در مقابل رسیدن به یک هدف و مقصود والا عایق ایجاد میکند. خشم و شهوت‌های بی‌مهار و تربیت نشده، دلبستگی به عادات و عقاید خرافاتی میراثی، و بد فهمیدن دستور دین جزو

عدم برخورد
طرحی با مسائل

ضعفهای درونی است. بعضیها خیلی از چیزها را نمی‌فهمیدند. مبارزه میکردیم؛ بعضی‌ها به استناد روایاتی که هر پرچمی که قبل از برافراشته شدن پرچم حضرت مهدی (ارواحنا فداه) برافراشته شود، در آتش است، با مبارزه مخالف بودند. میگفتند آقا شما قبل از مبارزه‌ی حضرت صاحب‌الزمان (عجل الله فرجه) میخواهید مبارزه شروع کنید؟ خوب، این پرچم مبارزه را که بلند میکنید، در آتش است. معنای حدیث را نمی‌فهمیدند. یک عده‌ای از صدر اسلام، از زمان ائمه (علیهم‌السلام) که شنیده بودند مهدی ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، ادعای مهدی‌گری میکردند؛ بعضی بر خودشان هم امر مشتبه بود. بعد نیست بدانید هم در بنی‌امیه ادعای مهدویت بود، هم در بنی‌عباس بود، هم در افراد دیگری که چه در زمان بنی‌عباس و چه در زمانهای بعد تا امروز وجود داشتند، ادعای مهدویت وجود داشت. بله، این پرچم مهدویت را کسی بلند کند، در آتش است. این معنایش این نیست که مردم با ظلم مبارزه نکنند، مردم برای تشکیل جامعه‌ی الهی و جامعه‌ی اسلامی و علوی مبارزه و قیام نکنند. این، بد فهمیدن دین است. میبینید اینها همه موانع درونی‌ای بود که بعد از آنکه انقلاب پیروز شد، ما ملت ایران با این زمینه‌ها میخواستیم کشور را به سمت آن اهداف ببریم. خوب، اینها هر کدامش یک مانع بود. البته اینها برطرف شدنی بود، نه اینکه برطرف شدنی نبود؛ خیلی‌اش هم با تبیین برطرف شد. لذا در مبارزات اسلامی، تبیین خیلی نقش دارد. من این را به شما جوانانی که احساس مسئولیت میکنید، توی پراتنز عرض میکنم که تبیین خیلی اهمیت دارد. در مبارزات اسلامی، در همه حال تبیین - بیان واقعیت و رساندن واقعیت؛ تبلیغ، بلاغ - خیلی اهمیت دارد و این را نباید از دست داد؛ برخلاف تفکر مارکسیستی که آن روز رائج بود و اعتقاد به تبیین نداشتند؛ میگفتند مبارزه یک سنت است، تحقق خواهد یافت؛ چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگوئید، چه نگوئید. یعنی دیالکتیکی که آنها تفسیر کرده بودند، لازمه‌اش این بود که این مبارزه، احتیاج به تبیین ندارد. در سال ۴۹ یک جوانی از همین کسانی که مشهدی بود، با ما هم آشنا بود، وابسته‌ی به یکی از همین گروهک‌هایی بود که آن روز تازه سر بلند کرده بودند، کمونیست بودند - گروه جنگل و امثال اینها - یک جایی با من ملاقات کرد؛ شرح داد که میخواهیم این کارها را بکنیم. من گفتم توی این زمینه‌ی اجتماعی که نمیشود؛ یک قدری با مردم صحبت کنید، تبیین کنید، حرف بزنید، به مردم تفهیم کنید چه کار میخواهید بکنید. با کمال بی‌اعتنائی گفت: آن روش اسلامی است! بله، روش اسلامی همین است. روش اسلامی تبیین است و همین تبیین‌ها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از این پیش‌زمینه‌های تاریخی و تربیت‌های غلط فائق بیاید و فائق آمد. البته در بعضی‌اش هم هنوز فائق نیامدیم، که آن انگیزه‌های دیگری دارد

کتاب آگاهی
رئیی و تاریخی

انزاه به
تخصص‌ها

ملاحظه‌ی
تکلیف و نتیجه

تحلیل همزمان نقاط
صوت و ضعف در مسائل

مفهوم بزرگی

- مثل این مصرف‌گرایی و اسراف و این چیزها که حالا گفتند - این جزو میراث‌های ما از گذشته است و متأسفانه این میراث را نگه داشتیم. ما ملت ایران باید این جامه‌ی ناساز بپاندام زشت را از تنمان بیرون بیاوریم. ما خیلی مصرف‌زده هستیم؛ باید این را حلقش کنیم. همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند. البته صدا و سیما هم بلاشک نقش دارد. خوب، اینها عوامل درونی بود.

آن وقت عوامل بیرونی است، که دیگر الی ماشاءالله وجود داشته است؛ همه‌ی کسانی که به نحوی از انقلاب یا از هدف‌های انقلاب متضرر میشدند، اینها جلوی انقلاب ایستادند. از امنیت یک عده‌ای متضرر میشوند، از عدالت یک عده‌ای متضرر میشوند، از نفی حاکمیت طاغوت یک عده‌ای متضرر میشوند، از نفی سلطه‌ی بیگانه یک جماعتی متضرر میشوند، از نفی استبداد یک عده‌ای متضرر میشوند. اینها را شما میدانید؛ توضیح لازم ندارد. کی‌ها از عدالت یا از استقلال یا از آزادی و امثال اینها متضرر می‌شوند؟ اینها همه در مقابل انقلاب صف کشیده‌اند. تا الان هم این صف‌کشی ادامه دارد.

اول انقلاب شما جوانها یادتان نیست. سال اول انقلاب در تقریباً چهار گوشه‌ی کشور با شعار قومیت، کانونهای جنگ و درگیری به وجود آمد. در بلوچستان، در کردستان، در ترکمن صحرا، در نقاط مختلف؛ با بهانه‌ی قومیت. دنبالش میرفتند، میدیدند این اقوام هیچ‌کدامش با اسلام و با انقلاب اسلامی مسئله‌ای ندارند. من خودم در بلوچستان زندگی کرده بودم. آنجا تبعید بودم و بلوچها را میشناختم. میدانستم اینها با انقلاب کوچکترین مسئله‌ای ندارند؛ اما یک عده‌ای به نام بلوچ و با یک استفاده و ترفندی با انقلاب درافتادند. عین همین قضیه در مورد کردستان بود. عین همین قضیه در مورد ترکمن صحرا بود. بعد تحریکات اینها روشن شد، معلوم شد که از کجا تحریک میشوند. خوب، اینها مواعی بودند که جلوراه انقلاب را می‌گرفتند. اینطور نبود که این اتومبیل در جاده‌ی آسفالته بتواند درست حرکت کند.

کب آگاهی
دینی و تاریخی

بعد از این مسئله‌ی قومیتها، تنافسهای درونی خود ماها بود با یکدیگر، که آن هم یک ماجرای تلخ و بدی دارد؛ ماجرای ملال‌آوری دارد. بعد جنگ تحمیلی بود؛ هشت سال. شما ببینید این نیروی متراکمی که ملت ما در مقابله‌ی با دشمن گذاشت و توانست دشمن را به زانو در بیاورد - نه فقط صدام را، بلکه آن کسانی که پشت سر صدام بودند، اینها به زانو درآمدند در مقابل انقلاب اسلامی - اگر در خدمت به سمت هدف‌های عمرانی و آبادانی و سازندگی جمهوری اسلامی بنا بود قرار بگیرد، چقدر کار پیش میرفت. البته ما از تحمیل جنگ سود بردیم. ما از این تهدید به مثابه‌ی بهترین فرصتها استفاده کردیم. ملت ایران این تهدید را به معنای حقیقی کلمه تبدیل کرد به یک فرصت بزرگ،

تحلیل همزمان نقاط
صوت و ضعف در مسائل

یک آزمایشگاه عظیم؛ یک میدان عظیم تجربه‌ها شد و خیلی برکات عاید شد؛ اما واقعیت قضیه هم این بود که تحمیل جنگ بر یک کشور مشکلات را

درست میکند. بنابراین انحصارطلبان جهانی از یک طرف، اشرار داخلی از یک طرف، توطئه‌های ابرقدرتها از یک طرف، دست اغواگر تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی آن ابرقدرتی که دستش از ایران با انقلاب اسلامی کوتاه شده بود از یک طرف - یعنی آمریکا که تا امروز هم ادامه دارد - اینها همه در مقابل این حرکت عظیم ملت ایران ایستادند. شما ببینید با وجود این موانع، حالا بیایید

ارزیابی کنید ببینید حرکت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به سمت آن هدفها چطور بوده. من اگر بخواهم ارزیابی کنم، عملکرد را بسیار خوب میدانم. جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی عملکردش یک عملکرد با نمره‌ی بسیار خوب است. در مقابل این همه مشکلات مگر طاقت می‌آورند؟ در دوره‌ی ما حوادث جابه‌جایی قدرت در آفریقا و در آسیا و در خیلی جاها انجام گرفته بود؛ هیچکدام طاقت نیاوردند. در دوران قبل از ما هم انقلابهای بزرگ دنیا - مثل انقلاب کبیر فرانسه، مثل انقلاب اکتبر شوروی - در مقابل این حوادث گوناگون هیچکدام طاقت نیاوردند، یعنی از همان اول منحرف شدند.

خصلت مردمی بودن، خصلت اسلامی بودن، خصلت آرمانگرا بودن، اینی که جوان انقلابی امروز بعد از سی سال اینجا می‌ایستد، آرمانهای انقلاب را به عنوان آرزوها و مطالبات خودش در میان میگذارد و با صدای بلند مطرح میکند،

این خیلی توفیق بزرگی است برای انقلاب. هرگز در انقلابهای دیگر اینطور نبود. شما نگاه کنید آثار ادبی قرن نوزدهم فرانسه را که در آخر قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه انجام گرفته. در اوائل قرن نوزدهم ناپلئون سر کار آمده، آن وقت شما آثار ادبی اواسط قرن یعنی مثلاً ۱۸۳۰، ۱۸۴۰ را که زیاد هم

هست؛ هم شعر، هم رمان، نگاه کنید، خواهید دید که آنها بعد از سی سال از پیروزی انقلابشان در چه وضعی بودند؛ یک استبداد مطلق، یک فساد مطلق، یک تبعیض طبقاتی بسیار وحشت‌انگیز آن وقت وجود داشته؛ با اینکه آنجا هم شعار عدالت بود، شعار مساوات بود، شعار نفی استبداد بود. این توفیق انقلاب اسلامی یک توفیق بی نظیری است. بدتر از او انقلاب اکتبر شوروی. در زمان ما هم که این اتفاقاتی که افتاد - اسمش البته انقلاب بود؛ اما غالباً کودتا بود یا اینکه گروه مسلحی آمدند سر کار؛ مثل کوبا و جاهای دیگر - غالب اینها همان حالتی را که عرض کردم، داشتند؛ یعنی طاقت نیاوردند و نتوانستند در مقابل این موانع بایستند.

خوب، حالا ببینید این موانع را. همه‌ی این موانع جزو سنتهای الهی است. وجود این موانع تصادفی نیست. اینها سنت الهی است؛ یعنی تلاش و حرکت با مانع مواجه است، والا جهاد معنا نمیداشت؛ «و کذلک جعلنا لکل نبیّ عدواً

تحلیل همزمان نقاط قوت و ضعف در مسائل

مفهوم نری

درک پیچیدگی‌های شرایط زمانه

ملاحظه‌نیت آرمان‌ها و واقعیت‌ها

کتابخانه‌ی زینی و تاریشی

جهان بینی توحیدی

شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا»؛ در همه‌ی دعوتهای انبیا، دشمنان - موانع - از جن و انس وجود داشتند. در آیه‌ی دیگر: «و کذلک جعلنا فی کل قریةً اَکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الا بانفسهم». در درون جوامع، طبقاتی که وجود آنها مایه‌ی فساد، مایه‌ی مکر بوده است؛ اینها جزو ستنهاست. یعنی هرگز انبیا نگفتند ما آن وقتی که جاده صاف است وارد میدان میشویم؛ نه، در همین فضا و صحنه‌ی بشدت درگیر و دشوار، آنها وارد شدند؛ مثل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی. اما متقابلاً سنت الهی هم این است که اگر حرکت نبوی، حرکت الهی که مصداقش انقلاب اسلامی است، به کار خود ادامه بدهد و دنبالگیری کند، بر همه‌ی این موانع فائق خواهد آمد؛ این هم سنت الهی است. در سوره‌ی مبارکه‌ی فتح آمده است: «و لو قاتلکم الذین کفروا لولوا الادیار ثمّ لایجدون ولیّ و لا نصیرا. سنّة الله الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلاً»؛ اگر بایستید، اگر استقامت کنید، اگر هدف را گم نکنید، اگر تلاش را متوقف نکنید، بدون تردید غلبه در این عرصه با شماست. حاصل حرف من همین است با شما جوانان عزیز.

امروز بدون تردید همه‌ی آن صف‌آرایی‌هایی که روز اول علیه این انقلاب بود، وجود دارد؛ بعضی شکل عوض کرده، بعضی صف‌آرایی‌ها هم بمرور زمان اضافه شده است. امروز متأسفانه همان‌طور که این جوانها گفتند، مصرف‌گرایی و مسابقه‌ی تجمل‌پرستی و مسابقه‌ی پول درآوردن و تلاش برای پول کردن، یک طبقه‌ی جدیدی درست کرده. نظام اسلامی با تولید ثروت مخالف نیست، با ایجاد ثروت مخالف نیست، بلکه مشوق اوست. اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد؛ این یک اصل اسلامی است. اما اینی که احاد مردم دلشان لک بزند برای مسابقه‌ی اشرافی‌گری، برای تجمل‌پرستی، این یک چیز بسیار نامطلوب است؛ این چیزی است که متأسفانه در درون ما هست؛ همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام: اسراف و مصرف‌گرایی افراطی.

اصولی و فروعی
کردن مثل

و آن صف‌آرایی‌های بیرونی هم وجود دارد. الان شما هم میبینید آمریکا با همه‌ی توان خودش امروز در مقابل ملت ایران ایستاده است. این همه‌ی توان آمریکاست؛ توان تبلیغاتی، توان سیاسی، توان اقتصادی، نفوذ بین‌المللی. بعضی تصورشان این است که در درون آمریکا دولتهای آمریکائی احتیاج دارند به اینکه در بیرون خودشان یک دشمن داشته باشند. برای همین است که نظام اسلامی را دائم بزرگ میکنند؛ جمهوری اسلامی را به عنوان یک خطر بزرگ معرفی میکنند. این البته درست است.

تامل در افکار
بزرگان سیاسی

یکی از سیاستهای رهبران آمریکا همین است که برای اینکه مشکلات درونی، تبعیض‌هایی که وجود دارد، اختلاف طبقاتی‌های عجیبی که وجود دارد، گرفتار بهای

شاخت نقشه دشمن

فراوانی که مردم آمریکا دارند، برای اینکه مردم را از این مسائل منصرف کنند، همیشه یک دشمنی در بیرون لازم دارند. این را فهمیده‌ایم و اطلاع داریم؛ اما مسئله‌ی بزرگ کردن ایران یک مسئله‌ی بنیانی است در تفکر سیاستمداران سلطه در آمریکا؛ حقیقتاً همین‌طور است. قوام آنها به تجاوزطلبی و به سلطه و دست‌اندازی به اینجا و آنجا دنیاست. دولت‌ها را قانع کردند، ملت‌ها را هم ساکت کردند. تنها پرچمی که در مقابل آنها ایستاده است، دولت و ملت بدون تفاوت کجاست؟ جمهوری اسلامی. آحاد مردم و دولت، همراه آنها؛ و رئیس‌جمهور، همراه آنها؛ و مسئولین کشور، همراه آنها، بدون تقیه ظلم را نفی میکنند، تبعیض را نفی میکنند، دست‌اندازی را نفی میکنند؛ این خطر بزرگی است برای آن قدرتی که به درون حصارهای ملی خودش، خودش را محدود نمیکند. چون فریاد این ملت، قیام این ملت برای ملت‌های دیگر بیدارکننده است، هشداردهنده است، کما اینکه بوده تا حالا؛ کما اینکه این بیداری به وجود آمده است. خوب، اینها احساس خطر میکنند. همه‌ی تلاششان را هم گذاشته‌اند، ولی با همه‌ی اینها ملت ایران، شما جوانان، شما دانشجویان میتوانید در مقابل همه‌ی اینها بایستید و بر همه‌ی اینها غلبه پیدا کنید؛ اما شرائطی دارد. ما امروز سیست سال قبل، از سی سال قبل خیلی جلوتریم، تجربه‌مان بیشتر است، مدیریت‌هایمان قویتر است، توانائیهای علمی ما بمراتب جلوتر است، قدرت تحرک اقتصادیمان بمراتب از آن روز بیشتر است، تصورات ما از پیشرفت نسبت به آن روزها خیلی بهتر است.

در دهه‌ی اول، پیشرفت را بسیاری از انقلابیون در الگوی چپ؛ چپ دهه‌ی شصت، یعنی الگوی گرایش‌مند به سوسیالیسم میدیدند. هر کس هم مخالفت میکرد، یک تهمتی، لکه‌ای، چیزی متوجهش میکردند. یک عده‌ای از مسئولین، دست‌اندرکاران، فعالین عرصه‌ی کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود؛ خوب، این نگاه، نگاه غلطی بود. نگاه به پیشرفت کشور از زاویه‌ی دید تفکر شرقی سوسیالیستی چپ محسوب میشد؛ این غلط بود. البته غلط بودن این خیلی زود فهمیده شد، حتی آن کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به یک تفریط حالا تبدیل شد.

یک برهه‌ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که آنها رفتند، اینها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حد انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمیدیدند؛ در حد همین کشورهایی مثل کره‌ی جنوبی میدیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسئولان و به صورت یک گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزنانگان، نقشه‌ی پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است. علتش هم این است که انتقاد از نقشه‌ی

پیشرفت به شیوهی غربی، امروز مخصوص ملت‌های شرق نیست، مخصوص ما نیست؛ خود اندیشمندان غربی، خود فرزندگان غربی، زبان به انتقاد گشوده‌اند؛ هم در زمینه‌های اقتصادی، هم در زمینه‌های اخلاقی، هم در زمینه‌های سیاسی. همان چیزی که به آن افتخار میکردند به عنوان لیبرال دموکراسی، امروز مورد انتقاد است؛ پس این هم نقشه‌ی پیشرفت نیست. امروز ما اینها را میدانیم. البته نقشه‌ی پیشرفت اسلامی - ایرانی چیست؟ این باید تدوین شود، باید روشن شود، باید ابعاد و زوایایش مشخص شود؛ این کار به طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. اما همین‌ی که ما فهمیده‌ایم که باید برگردیم به نقشه‌ی اسلامی - ایرانی، این خودش موفقیت بزرگی است. این موفقیت را امروز داریم.

مفهوم نازی

خوب، این مسیر پیشرفت است. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتاده‌ی اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحرانهائی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، میدانیم که این بحرانها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب.

راه حلی که بر اساس این مقدمات وجود دارد، این راه حل را شما باید پیدا کنید. شما باید به نتیجه برسید، به این استنتاج برسید، اما آنچه که من میتوانم به عنوان راهنمایی و راهبرد کلی به شما عرض کنم، تلاش و مجاهدت جوانانه و پیگیر است. شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه‌ی ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخصها را مشخص میکنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازیهای خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدفهای انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود. مراقب باشید دشمن نتواند از محیط دانشگاه و از عنصر دانشجو و استاد استفاده کند. این آن چیزی است که من روی آن تأکید میکنم. میبینید یک حادثه‌ی کوچکی اتفاق میافتاد، حالا در همین دانشگاه خودتان، یک تعدادی مثلاً شاید در یک قضیه‌ای گله‌مندند، معترضند؛ ببینید بلافاصله در دنیا روی آن تفسیر میگذارند، تحلیل میگذارند، نه با جهتی که آن دانشجو به خاطر آن جهت این حرکت را انجام داده، این اقدام را کرده، بلکه درست در نقطه‌ی مقابل آن

ملاحظه‌نویس
آمریکایی‌ها با واقعیت

در
پیداکنی‌های
شرایط زمانه

جهت. یعنی حاکمیت راه، نظام راه، اسلام را زیر سؤال میبرند با این وسائل. باید هشیار بود؛ در محیط دانشگاه این هشیاری از همیشه لازمتر است.

انزمام به شخص ها

یک عنصر دیگری که باز با جوانها باید در میان گذاشت، مسئله‌ی تدین است. جوانهای عزیز! تدین، رعایت دینی، در حد وسع و امکان، این مایه‌ی توجهات الهی است؛ مایه‌ی توفیقات انسانی است؛ مایه‌ی پیشرفت است؛ این را دست کم نگیرید. من میخواهم بگویم شما اگر فلان فرمول ریاضی، یا فلان عنصر شیمیایی، یا فلان اختراع را به وجود میآورید یا کشف میکنید و پیدا میکنید و حل میکنید، در همان حال توجهتان به خدا، به شما کمک خواهد کرد. اولاً خدای متعال مدد میکند شما را؛ کارها دست خداست. شاید گفته باشم من، آن روزی که همین مسئله‌ی سلولهای بنیادی را جوانهای ما داشتند دنبال میکردند و کشف میکردند، خدا رحمت کند مرحوم مهندس کاظمی، رئیس این مؤسسه‌ی رویان آمده بود با همان جمع پیش من گزارش میداد. گفت من تلفن کردم که ببینم مهندس جوانی که مشغول تعقیب این قضیه بود، کار را به کجا رسانده - چون مثلاً دیروز گفته بود که فردا کار را تمام میکنیم - خانمش بود، گوشی را برداشت و گفت آقای مهندس آن نقطه‌ی آخر را توانسته پیدا کند و افتاده به سجده، دارد گریه میکند. وقتی مرحوم مهندس کاظمی این قضیه را میگفت، هم خودش گریه‌اش گرفت، هم آن جوان که در مجلس بود، گریه‌اش گرفت. بنا کردند گریه کردن، نقش معنویت را دست کم نباید گرفت.

جهان بینی توحیدی

با توجه به خدا و تقرب به خدا، با توسل به دامن قدس الهی و ذیل عنایت الهی میتوان خیلی کارهای دشوار را انجام داد. شماها جوانید. شما با ما فرق دارید؛ این را به شما بگویم. شما خیلی از این جهت جلوتر از ما هستید. دل‌های شما پاک، نورانی، بی‌تعلق، بی‌آلایش، مثل یک آئینه‌ی روشن، بلافاصله نور را منعکس میکند؛ آلوده نشده‌اید؛ این را قدر بدانید. با خدای متعال رابطه برقرار کنید. با نماز، با نافله، با تلاوت قرآن، با دعا، با صحیفه‌ی سجادیه. این صحیفه‌ی سجادیه پر از معارف دینی است. با این کار بنیه‌ی دینی و انقلابی خودتان را هم محکم میکنید. جوان ما اگر بنیه‌ی دینی‌اش مستحکم باشد، خیلی از این کسانی که در همین شهر شیراز شما و در استان فارس و سراسر کشور - اینجا هم من خبرهایش را دارم - مشغول تلاشند برای منحرف کردن ذهنها به سمتهای گوناگون، وقتی دیدند جوان ما محکم است، میکشند کنار. امروز در همین شهر شما و در جاهای دیگر که حالا نمیخواهم زیاد قضیه را باز کنم، شاید خود شماها خیلی خوب میدانید: از عرفانهای مادی پوچ بيمحتوا گرفته تا ادیان منسوخ، تا سازمانهایی که اسمش دین است، باطنش سازمان سیاسی است، مشغول تلاشند، مشغول کشمکشند برای اینکه از این مجموعه‌ی انبوه نیروی اسلامی هرچه میتوانند، بکنند؛ کم کنند. جوان ما وقتی بنیه‌ی

شاخت نقشه‌ن

فکری و اعتقادیاش محکم بود، او هم میفهمد که دیگر نباید دنبال جوان ما بیاید. این استحکام بنیه‌ی اعتقادی با همین توجه‌ها، با همین تضرع، توسل به پروردگار، در همین دعا‌های صحیفه سجادیه به دست می‌آید. این دعاها فقط یارب یارب گفتن نیست، لبریز از معارف اسلامی است که اعتقاد انسان را عمیق میکند. تلاوت قرآن هم همین طور، خود نماز هم همین طور. به‌رحال، این توصیه‌ی من است به همه‌ی شما جوانان.

و اتحادتان را حفظ کنید، اتحاد! در مقیاس ملت ایران هم حفظ اتحاد یک وسیله‌ی اصلی است؛ در مقیاس قشر دانشجو هم در سراسر کشور همین است؛ در مقیاس دانشجویان در یک شهر یا در یک استان هم همین است. نگذارید اختلاف سلیقه‌ها شما را در مقابل هم سینه به سینه قرار بدهد. یک وقتی بعضیها منافعشان ایجاب میکرد که دانشگاه‌ها را عرصه‌ی بازیهای سیاسی و درگیریها و دست‌به‌گریبان شدنهای سیاسی قرار بدهند؛ امروز الحمدلله این معانی کمتر است. نگذارید تشکلهای دانشجویی و اجزای نهضت دانشجویی به دشمنان تبدیل شوند. رقیب خوب است؛ رقیب، رقابت مثبت.

یکی از این برادرها گفت ما حاضریم؛ پژوهشگاه به ما بدهید یا اجازه بدهند ما پژوهشگاه درست کنیم تا در فلان قضیه - مثلاً فرض کنید انرژی خورشیدی یا هر چیز دیگر - فعالیت کنیم. خیلی خوب، آن گروه دیگر دانشجویی هم بگویند خیلی خوب، ما هم در فلان مسئله‌ی دیگر رقابت مثبت علمی میکنیم با اینها. رقابت مثبت یعنی این؛ یعنی مسابقه‌ی دویدن: «سابقوا الی مغفرة من ربکم». مسابقه‌ی در کار خیر، مسابقه‌ی در تولید، مسابقه‌ی در فراگیری و تحقق دادن آن معلومات در خارج و کمک کردن به محیط زندگی مردم. این مسابقه خیلی خوب است، رقابت خیلی خوب است؛ اما دست به‌گریبان شدن، دعوا کردن، آن هم سر چیزهای کوچک، سر چیزهای بسیار کوچک و حقیر، نه. این را ما نمیپسندیم؛ هم در محیط دانشگاه، هم در محیط کل کشور، هم در محیط روحانیت؛ در همه‌ی محیطها.

پس علم یکی از این محورهای اصلی است؛ اتحاد یکی از محورهای اصلی است؛ تدین یکی از محورهای اصلی است؛ اقتصاد کشور هم یکی از محورهای اصلی است. اگر ما اینها را در این دوره‌ی از زمان با این شعار نوآوری که به شکوفائی قطعاً منتهی خواهد شد، عملیاتی و اجرایی کنیم و دنبالش برویم، همین چند محور در همین مرحله خواهد توانست دشمن را به شکست بکشاند بدون تردید.

البته فعالیت اقتصادی و کار اقتصادی و تلاش اقتصادی حتماً باید با شاخص و شاقول عدالت باشد. بدون عدالت هر تلاش اقتصادی به ضرر منتهی خواهد شد. عدالت هم معنایش این نیست که ما سرمایه‌گذاری نکنیم یا به سرمایه‌گذار

الزام به
شاخص‌ها

الزام به
شاخص‌ها

الزام به
شاخص‌ها

اجازه‌ی سرمایه‌گذاری ندهیم. این تصورات غلط آن افرادی است که آن روز خودشان را طرفدار عدالت معرفی می‌کردند. نه، کارآفرینی هم یک خیر است، یک عبادت است، یک کار بزرگ است که باید انجام بگیرد. مسئله، صحیح مدیریت کردن این مجموعه است. مدیریت‌های کشوری، مدیریت‌های دولتی چه در بخش تقنین، چه در بخش اجراء، چه در بخش قضا، بایستی مدیریت کنند تا تجاوز از حق انجام نگیرد؛ تجاوز از حقوق انجام نگیرد؛ تعرض به یکدیگر انجام نگیرد؛ این کاروان با همه‌ی اجزای خودش ان‌شاءالله به پیش برود. پروردگارا! آنچه را که گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده. پروردگارا! ما را به آنچه موجب رضای تو از ماست، موفق بدار. پروردگارا! کشور ما را روزبه‌روز سربلندتر و پیشرفته‌تر بفرما. پروردگارا! این جوانان عزیز و پاک‌نهاد را بر ساختن آینده‌ی کشور به صورت مطلوب و مورد آرزو موفق بدار. پروردگارا! این جوانها را به این کشور و این ملت ببخش. پروردگارا! قلب مقدس ولیعصر را از ما راضی و خشنود گردان.

یادداشت



تحلیل درست یک مهارت است؛
مهارت با تمرین بدست می آید.



معاونت آموزش مرکز رسیدگی به امور مساجد



ویژه ائمه جماعات